



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

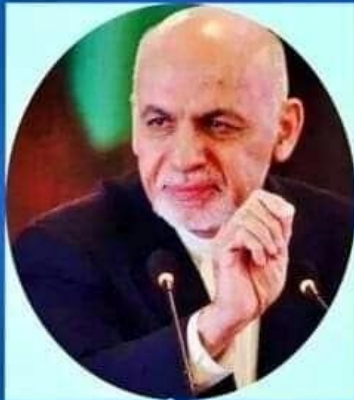


۲۰۲۱/۱۱/۲۲

انجنیر نجیب الله - داوری

دو الگو- سه حرکت و چهار شکست

دو الگو - سه حرکت - و چهار شکست



مداخله همسایه عامل اصلی سقوط و بدبختی

تاریخ معاصر افغانستان بخصوص تاریخ صد سال اخیر پر از فراز و نشیب ها، امیدها و شکست ها بوده و است. در میان شانزده زمامدار یا رهبری که طی قرن بیست و صد سال اخیر زمام امور افغانستان را در دست گرفتند، سه شخصیت شاخص حضور داشت. شاه امان الله - سردار محمد داوود خان و اشرف غنی متأسفانه زمامت هر سه طبق خواست هایشان در راستای سعادت و سربلندی مردم افغانستان به ثمر نرسیده و در نیمه راه ماند. آنچه در این بحث قابل غور است، اینست که شکست دو الگو، سه حرکت و چهار زعامت از شاه امان الله خان گرفته تا سردار محمد داوود خان تا جمهوری های دوم و سوم با مداخله مستقیم و غیر مستقیم خارجی، خصوصاً همسایه ها جمع ضعف عقلانی داخلی، جامعه عمل بخود گرفت.

شکست حرکت و الگوی اول برهبری شاه امان الله خان :

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنيزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

صد سال قبل افغانستان یکی از محدود کشور های شرق اعظم بود که برهبری شاه امان الله در میان کشور های آزاد جهان خوش درخشید، و جهانیان که تا آنوقت از افغانستان بعنوان کشور عقب مانده شرقی معلومات اندک داشتند، با حضور پر ابهت و مملو از جلال شاه و ملکه افغانستان در محافل سیاسی اروپا و آسیای غربی، کلک به دهان گرفته و در حیرت کامل فرو رفتند. در حالیکه از شاه امان الله در خان در لندن توسط شاه و ملکه انگلستان استقبال شاندار صورت گرفت؛ محافل سیاسی انگلیس از شاه امان الله درخواست های داشتند که بمزاج شاه جوان و آزاده افغان برابر نبود؛ محافل مذکور از شاه خواستند که روابط اش را با کشور های مخالف برتانیای کبیر از جمله شوروی و ترکیه محدود، از سفر آتی به کشور های مذکور صرف نظر و با سازمانهای آزادیبخش هند کاری نداشته باشد.

اما شاه جوان که میخواست افغانستان الگو برای ملت های تازه استقلال یافته و دربند جهان باشد، مردم و ملت آزاده اش را مرفعه و پیشرفته در میان ملل جهان ببیند، درخواست محافل سیاسی انگلیس را که نوعی تعرض به استقلال افغانستان بود، نپذیرفته و به کشور های شوروی و ترکیه طبق پلان قبلی مسافرت اش را عملی ساخت. شاه امان الله بعد از سفر طولانی و تاریخی به اروپا در برگشت به کشور عزیز ظرف کمتر از یکسال با نیرنگ بزرگ و توطئه همسایه استعمارگر مواجه، و شیطان خبیث بزودی از گریبان بزرگان قومی و روحانیون وابسته سر در آورده و هزاران انسان بیخبر را علیه شاه امان الله شوراند تا بلاخره شاه با چشمان گریان و دل پر ارمان برای همیشه از کشور رفت و نخستین شکست در قرن بیست برای مردم افغانستان رقم خورد.

شکست حرکت و الگوی دوم در سقوط جمهوری اول:

سردار محمد داوود خان منحیت صدراعظم افغانستان (1953 - 1962) با پشت کار و عرق ریزی طاقت فرسا توانست ملت افغانستان را صاحب فابریکات متعدد تولیدی ساخته؛ شرق و غرب - شمال و جنوب کشور را با راه های اساسی و اسفلت وصل سازد، وی که بعد ها توسط مغرضین سردار دیوانه و دکتاتور سرک ساز لقب گرفت، علاقه مفرط به رشد و شگوفایی نسل جوان در سهمگیری پیشرفت و سرنوشت کشور داشت؛ روی همین دلیل سردار داوود در تاسیس موسسات عمده تعلیمی و تربیتی جهت رشد نسل جوان توجه بیش از حد مبذول، و تعداد زیادی جوانان را به مراکز تعلیمی و تربیتی درحالی رهنمون شد- که خود نیز گاهی در صنف های درسی پوهنخی حقوق حاضر با تشریح مسایل ملی و بین المللی با محصلین به مباحثه میپرداخت. اما در کشاکش جنگ سرد وقتی داوود خان منحیت رئیس جمهور دولت مستقل افغانستان در سال 1977 در راستای حفظ خود ارادیت و استقلال ملت افغانستان و عدم پذیرش خواست های همسایه زورگوی شمالی در امر اطاعت و پیروی به نظریات و رأی شوروی وقت در مجامع بین المللی و روابط با کشور های غربی نه گفت. باز هم شیطان خبیث از گریبان چند جوان اغوا شده تحت نام حزب دموکراتیک خلق سر برآورد و داوود را در حالی با هفده تن از اعضای خانواده و نواسه های شیرخوارش سلاخی نمود که موصوف مصروف بیرون ساختن معادن بیکران افغانستان از دل کوهها و مهار آبهای سرکش افغانستان در بند های متعدد آبگردان در راستای افغانستان خودکفا، پیشرفته و ثروتمند بود. تا افغانستان در خود کفایی و سرسبزی الگو و نمادی باشد در منطقه. اما جوانانی که به کمک و رهنمایی داوود خان راهی مکتب و پوهنتون شده بودند. در باور های واهی و مغز شویی شده علیه موسس جمهوریت شوریدند، داوود و خانواده اش را بیرحمانه قتل عام و بدینترتیب شکست دومین الگو با سقوط جمهوری اول در صفحات تاریخ افغانستان نقش بست.

شکست سوم و فروپاشی جمهوری دوم

کودتاجیان 7 ثوری دروغ نمیگفتند، بلکه راست میگفتند وقتی کودتای ثور را تحول و چرخش عظیم تاریخی قلمداد میکردند، زیرا کودتای مذکور واقعاً چرخش بزرگی بود به سوی بدبختی، فقر عمومی، درددری، خاک بسری، ویرانی گسترده، مهاجرت های جبری و بلاخره عقب مانی افغانستان از کاروان تمدن جهان.

بدنبال کنش های غیرعقلانی سردمداران حزب دموکراتیک خلق علیه روال هادی زندگی مردم افغانستان از جمله توشیح فرمانهای قبل از وقت و تطبیق آن بزور برچه؛ قتل عام نخبه های جامعه در سطح هزاران تن، بمباران وحشیانه قرا و قصبیات افغانستان و بلاخره جنگ دیوانه وار قدرت میان جناح خلق و جناح پرچم، روسها را متوجه اشتباه شان در راه اندازی کودتای ثور علیه محمد داوود خان ساخت. در نتیجه رهبران شوروی جهت رهایی از مخمصه افغانستان در سال 1986 داکتر نجیب را بحیث منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق و رئیس دولت افغانستان برگزیده و بوی وظیفه سپردند، تا یکه تازی های ایدئولوژیکی را کنار گذاشته و با طرفهای درگیر راه حل مسالمت برای خاتمه جنگ افغانستان جستجو کند.

با آنکه به ارتباط شخصیت داکتر نجیب در صحفات اجتماعی از جمله فیسبوک گزافه گویی ها صورت میگیرد، نجیب بخاطر آوردن صلح در افغانستان به اساس هدایت روسها طرح مصالحه ملی را مطرح و در تلاش پیاده نمودن آن بود. اما از حرکات نجیب در مسیر دست یابی به مصالحه ملی آشکار بود که موصوف در تلاش گرفتن امتیازات خاص در متن مصالحه ملی به نفع حزب برسر اقتدار دموکراتیک خلق بود. ورنه نجیب میتوانست با سپردن قدرت به ظاهر شاه صلح را در افغانستان پیاده، پاکستان و مجاهدین را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. اما نجیب اینکار را نکرد، چنانچه ظاهر شاه سالها بعد در مصاحبه با خبرنگار بی.بی.سی - دری به این موضوع اشارات ضمنی داشت. با اینها در حالیکه نجیب اردوی بسیار نیرومند در اختیار داشت و میتوانست با حفظ اساسات نظام برای مدتها دوام بیاورد. ولی عامل بیرونی در وجود مجاهدین یا تنظیم های جهادی جمع حسادت های تنش آلود درون حزبی علیه شخص نجیب باعث فروپاشی دولت، فروپاشی نظام و فروپاشی ابرقدرت نظامی منطقه شد. باید یاد آوری کرد که اردوی قدرتمند افغانستان در آنوقت تعداد بیشتر تانک، توپ، طیارات جنگی و راکت های دوربرد به تناسب ارتش ایران و فوج پاکستان در اختیار داشت.

با فروپاشی جمهوری دوم برهبری داکتر نجیب و آغاز جنگ های هیبتناک قدرت میان تنظیم های ساخت پشاور و تهران در سراسر افغانستان خصوصاً شهر کابل بقایای نظام دولتی در شهرهای افغانستان بصورت کامل فروپاشید، هرچند نظام دولتی در هشتاد فیصد

ولسوالی های افغانستان بعد از کودتای ثور تدریجاً نابود گردیده بود. اما فروپاشی نظام و اردوی قدرتمند افغانستان سومین شکست برای مردم افغانستان در تاریخ معاصر اینکشور محسوب میشود که در متن تراژدی سقوط جمهوری اول صورت گرفت.

شکست چهارم و پایان جمهوری سوم.

حالا که سلاخی و مثله کردن شخصیت غنی توسط تعدادی در رسانه های انترنتی خصوصاً سایت های اجتماعی حتی توسط یاران نزدیک اش چون متین بیگ بشدت ادامه دارد، بیایند بیطرفانه قضاوت کنیم که حق با کیست؟

کنفرانس بن بنا به نوق زلمی خلیل زاد و اتحاد سمت شمال، حامد کرزی را به حیث رئیس دولت مؤقت انتخاب کرد. اما بعداً ثابت شد که این انتخاب - انتخاب خوب برای مردم و منافع ملی افغانها نبود، کرزی که بعنوان یک شخص دانگه یی و فاقد احساسات ملی - از جهادی پشاور پاکستان حضور داشت بعد از بقدرت رسیدن تمام ارکان جهادی پشاور، تهران و داخل افغانستان را در پُست های احساس دولت و حکومت انتصاب و چند شخصیت تحصیلکرده غرب چون رمضان بشردوست، انجنیر جمعه محمد - محمدی، اشرف غنی احمدزی، علی احمد جلالی و غیره که روی عواملی چند نیز به دم و دستگاه دولت افغانستان حضور پیدا کرده بودند؛ به جرم دفاع از منافع ملی در رقابت مافیایی بنوعی کنار زد. رمضان بشردوست در مخالفت با چپاول انجوبی از سوی حامد کرزی برطرف شد و اشرف غنی که بحران انفلاسیون و تورم پاسطالبانی را بخوبی مدیریت و درخواست پول معاش و اعاشه سربازان خیالی از سوی وزیران و قوماندانان جهادی را به شدت و عصبانیت رد کرده بود، با وساطت مافیای قوماندانان سالاری و تنظیمی توسط حامد کرزی در کابینه های بعدی از نظر افتاد و ده سال دیگر در پُستهای پسیف کار کرد.

در سال 2014 وقتی مسلم شد که اشرف غنی انتخابات را برده و رئیس جمهور بلامنازه افغانستان خواهد شد، مافیا های مفتخور و انگلهای گوناگون دزد که در سیزده سال حاکمیت فساد سالاری حامد کرزی بیشترین کمک های بین المللی و عواید داخلی را به انواع گوناگون بالا کشیده بودند؛ خطر را بیخ گوش شان حس کرده، با درک اینکه در اداره غنی تند مزاج - دست باز برای دزدی و چپاول خواهند داشت، با تمام قدرت علیه غنی داخل میدان شده و با نصب عبدالله - عبدالله بعنوان شریک مشترک در اداره پنجاه - پنجاه، صلاحیتهای غنی را عملاً بجالش کشیده و دستهای ویرا از پشت بستند. در نتیجه غنی که شخصیت مسؤولیت پذیر، آگاه و شدیداً علاقمند به افغانستان پیشرفته و متکی بخود بود در سایه شوم حکومت ففتی - ففتی فاقد صلاحیتهای شد که برای محو فساد و افغانستان خود کفا و مترقی به آن ضرورت بود. اما با آنهم تخریب شخصیت غنی توسط مافیاهای گوناگون جمع پارلمان کمیشنکار برهبری همایون - همایون و ظاهر قدیر و غیره همتبار های غنی طور مستدام ادامه یافت.

از سوی دیگر حرکات غنی در امر پیشرفت و ترقی افغانستان بخصوص تلاشهای وی در امر مهار آبهای سرکش افغانستان در مسیر افغانستان خود کفا و سرسبز از دید عینک ذره بین استخباراتی همسایه های بخیل و مغرض بدور نموده آنها را سخت نا آرام و بیقرار ساخته بود. استراتژیست های پاکستانی بار ها به دولتهای نواز شریف و عمران خان به ارتباط غنی اخطار و هدایت دادند که نباید به غنی بیشتر موقع داده شود، ورنه کار از کار خواهد گذشت.

همزمان با تکمیل ساختمان و راه اندازی بندهای آبگردان کمالخان، سلما و تشدید کار بالای بند آبگردان پاشدان - ایران آخوندی میدانست که با ادامه حاکمیت غنی، عمرش از چپاول و بالا کشیدن آب مفت افغانستان به پایان خواهد رسید؛ بناً برای بزیر کشیدن

و مثله کردن شخصیت غنی در پرده های قومی، سمتی، زبانی و جمهوری سه نفره توسط تعداد کثیری خدایی خدمتگار حتی در سطح تحصیلکرده های آنچنانی در مطبوعات و رسانه های داخلی زیر لوای دموکراسی امریکایی و رسانه های اجتماعی بین المللی چون فیسبوک و تیوتر توانست شخصیت غنی را وسیعاً تخریب کند. بدون شک اینگونه تخریبات که در مجموع نظام، رهبری نظام و حضور قوت‌های بین المللی را نیز هدف قرار میداد از دید تعداد کثیر و نسبت به تمام سربازان جبهات گرم مجهز با تلفونهای هوشمند بدور نمانده، اثر ناگوار و پانیک منفی بالای روحیه آنها بجا گذاشته و آنها روز تا روز نسبت به نظام، رهبری نظام و قوت‌های بین المللی بی باور و شکاک ساخت. به اضافه اینکه طالبان و پاکستان ملاحه های مساجد و بزرگان قومی را در سراسر افغانستان با رضایت یا زور بخاطر پخش تبلیغات زهری شان در بست در اختیار داشتند. در نتیجه تبلیغات فراگیر و گسترده و بی باوری سربازان جبهه نسبت به نظام، سقوط نظام را در ولسوالی ها روز تا روز تسریع تا به مراکز شهرها کشانید و از مراکز شهرها سرعت به مرکز کشور یا شهر کابل نفوذ - تا سرانجام نظام سقوط کرد. بناً شخصاً به این گفته وحید-عمر صحنه میگذارم که: { اکثریت مطلق نخبه‌های تاثیرگذار افغانستان چه سیاسی و غیرسیاسی، در جای خود، در حد خود، در ساحه مسولیت خود و در نقش‌های مختلف در این شرمساری شامل بودند}.

ادعای وحیدعمر:

{ آنچه در افغانستان اتفاق افتاد، تنها سقوط یک دولت نه، بلکه فروپاشی تدریجی یک ساختار کذایی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که اساس آن را بر استوانه‌های تخیلی و ستون‌های مجازی گذاشته بودیم. این بحث ابعاد کلان دارد و یک روزی باید آغاز شود. }

جناب وحید عمر!

این بحث را به روزی نگذارید، از همین حالا باید شروع کرد. من با شما خواهم بود، زیرا کلماتی چون ساختار کذایی، استوانه تخیلی و ستون‌های مجازی، سؤال برانگیز است. عامل سقوط نظام فساد گسترده، سالار بازی های قانون گریز و مداخلات خونین همسایه ها بود نه تصورات دیگر.

اما از زبان متین بیگ رئیس دفتر رئیس جمهور در بخش فارسی بی. بی. سی:

{ غنی با فرارش سبب سقوط نظام افغانستان شد، سبب توهین و تحقیر نیروهای امنیتی ما و بربادی آروزهای یک نسل شد }

جناب بیگ که شخصیت تحصیلکرده حضور دارند و مدتی را بحیث رئیس دفتر اشرف غنی کار کرده اند، حتماً میدانند که سقوط نه از فرار غنی در روز 24 اسد بلکه از مدتها قبل آغاز و مقدمه چینی شده بود، یعنی از حضور قوماندان سالارها، جنگسالارها، تنظیم سالار ها و مافیا سالارهای قانون گریز از زمان حکومت کرزی گرفته تا مداخله همسایه ها و چشم پوشی آگاهانه و عریان امریکا در برابر مداخلات خونین پاکستان در قتل عام گسترده مردم افغانستان تا کشتار سربازان افغان، سربازان ناتو و امریکا.

اما در روز 15 اگست در حالیکه نیروهای امنیتی تحت پانیکی که در فوق ذکر شد مانع عبور طالبان از دروازه های عمده شهر کابل اعم از میدان شهر، پغمان، چهار آسیاب، سیاه بینی، بینی حصار، پلچرخ، بتخاک، خاک جبار و غیره و غیره نشده و طالبان بدون جزئی ترین مقاومت با بیرق های شان از دروازه های مذکور گذشتند. بنا به چشم دید شاهدان عینی در منطقه بینی حصار کابل که ساعت ده صبح روز 15 اگست نزدیک به 20 داتسون مسلح طالبان بسرعت بسوی شهر کابل روان بود. بناً در حالیکه 33 ولایت افغانستان قبلاً سقوط کرده و تمام رشته ها و سلسله مراتب نظامی و امنیتی دولت تار و مار - و طالبان مسلح عملاً در داخل شهر کابل حضور داشتند، مقاومت مسلحانه غنی در دقیقه 90 برای چه؟ جز ساختن پشته از کشته شدن جوانان و مردم بیگناه شهر کابل و بلاخره هم آویزان شدن دومین رئیس جمهور افغانستان در پایه دار در داخل شهر کابل.

غنی مثل دیگر انسانها آدم کامل و عقل کل نبود و نیست.

نا گفته پیدا است که غنی با وجود توانایی هایش، دارای نکات ضعف نیز بوده است. که شاخص عمده آن در تعیین و انتصاب شخصیت‌های بیکفایت و فرصت طلب در پست‌های احساس دولتی میباید که مثال روشن و بارز اش شخص متین بیگ است.

ثانیاً- قبول دوبار حکومت ففتی - ففتی با عبدالله عبدالله در دو دوره ریاست جمهوری از اشتباهات دیگری بود، که دوام فساد را در دستگاه دولت مسجل و بلاخره سقوط را تسریع ساخت، هر چند عبدالله تهدید کرده بود در صورت عدم پذیرش درخواست هایش، کشور را تجزیه خواهد کرد

ثالثاً - میگویند که غنی تند مزاج بود، با آنکه رهبران تند مزاج و ملیگرا در کشور های شان مصدر خدمات زیادی شده و تند مزاجی از ضرورت های رهبران، مدیران و آمران مسوولیت پذیرا و در امر اجرای بموقع و ظایف مادونان میباشد، اما در شرایط افغانستان و فضای قانون گریزی، تحت لوای دموکراسی دیسانت شده و حکومت ففتی - ففتی و پارلمان کمیشنکار - تند مزاجی نمیتوانست کار ساز باشد.

رابعاً - کرزی و غنی دستگاه دیپلماسی بسیار ضعیف داشتند - گذشته از شکست و ریخت های متعدد در زمینه، هیچکدام شان در زمان قدرت رسماً و مستقیماً پاکستان را متهم به مداخله خونین در افغانستان در مجامع بین المللی نساخته و مردم دنیا را از این بابت در بیخبری مداخلات مذکور باقی گذاشتند.

خامساً - بمصاف طلبیدن ایران در افتتاح بند کمالخان در جملات آب در برابر نفت، با در نظر داشت مشکلات جدی و فرا راه مردم و دولت افغانستان - اشتباه بود. غنی میتواند جملات نرمتر، اما برنده تحول ایران بدهد. از جمله: « بنا به عرف همسایه در میان افغانها - وقتی همسایه ضرورتی داشته باشد، از همسایه پهلو کمک میطلبد. بناً با راه اندازی بند کمالخان - افغانستان حاضر خواهد بود به همزبانان ایرانی در صورت ضرورت گندم مجانی بدهد.» این نشان میدهد که غنی در امر بکارگیری شخصیت های آگاه بعنوان مشاور مشکلات جدی داشت.

سادساً - غنی با تشکیل چند صنف نمادین و یکروزه اقتصاد و سیاست به اشتراک محصلان پوهنتون کابل در ارگ ریاست جمهوری نشان داد که در تشریح مسایل درسی از قوت افاده بسیار بالا برخوردار است. اما غنی هرگز نطق خوب نبود، چون استعداد اش را نداشت، وی هرگز نتوانست سخنرانی های تاثیر گذار بسان محمد هاشم میوندوال و یا داکتر نجیب الله داشته باشد. گذشته از این در بعضی از سخنرانی ها با پیش کشیدن مسایل نامناسب و پیش پا افتاده خود را ریشخند هم میساخت، چون «زنده باد آیس کریم» در آتش بس عید رمضان در سال 1397 هجری خورشیدی با طالبان.

... و

با اینها شکست نظام جمهوری سوم در مقطع ایکه غنی رئیس جمهور افغانستان بود، با در نظر داشت نیات، کارکردها و حرکات غنی در مسیر افغانستان خود کفا نه تنها باعث شکست تاریخی چهارم شد بلکه حرکت سوم یا ادامه حرکات شاه امان الله خان و تعقیب فصلهای ناتمام سردار محمد داوود خان را نیز متوقف ساخت. گذشته از این با - به قدرت رسیدن طالبان منتقدان و مخالفان غنی بخصوص قوماندان سالار های که از 18 سال قبل با رد معاشات سربازان خیالی توسط غنی در پی تخریب شخصیت وی شدند و تعدادی که آگاهانه یا ناآگاهانه در راستای تخریب شخصیت غنی دستمال استخبارات همسایه ها و مافیا های داخلی شده و بطریقی سقوط نظام را تسریع نمودند. سرشانرا به گریبان شان پائین نموده و به خود جواب بدهند که:

با سقوط و رفتن اشرف غنی کی نقص کرد؟

پایان